

سالک‌الدین حمویی و چند نکته درباره او

محمد کاظم رحمتی

ظهور دولت صفویه و تأثیر آن بر طریقت‌های صوفیانه متداول در ایران موضوعی است که جسته و گریخته مورد توجه قرار گرفته است اما هنوز به نحو جدی این موضوع که اهمیت فراوانی نیز دارد، مورد تحقیق قرار نگرفته است. موضوعات مختلفی در خصوص تصوف در عصر صفویه و تعامل این جریان پرنفوذ در آن دوره قابل بررسی است. همانگونه که دانسته است عالمان امامیه به سرعت از همان آغاز به نحو جدی با جریان تصوف که از اساس ریشه در تسنن داشت، به مخالفت پرداختند. صوفیان نیز سعی تمامی داشتند تا جایگاه اجتماعی - اقتصادی خود را در این میان حفظ کنند. مناسبات صوفیان با قدرت که به ثروت مند شدن اقطاب صوفیه انجامیده بود به نحو جدی در این دوران در معرض خطر قرار گرفت. برخی از طریقت‌های صوفیه برای حفظ جایگاه خود، از ایران مهاجرت کردند و در شام یا آناتولی سکونت گزیدند و برخی دیگر با پذیرش تشیع سعی در حفظ جایگاه خود در ایران نمودند. نواحی جنوبی کشور که در دوره ایلخانی رونق بیشتری یافته بود، شاهد حضور طریقت‌های صوفیانه ای بود که مشهورترین آنها ذهبیه، نعمت‌اللهیه بود که هر دو پیران این طریقت به سرعت به تشیع گرویدند و سعی نمودند تا مناسبات خود را با صفویه حفظ کنند. برخی چهره‌های صوفیانه مشهور این دوران نیز هستند که متأسفانه در خصوص آنها مطالب اندکی دانسته است. از جمله این افراد، شخصی است به نام سالک‌الدین یزدی. درباره فرد اخیر که از صوفیان به نام دوره شاه اسماعیل اول بوده است، اطلاعات بسیار اندکی در دست است. مشهورترین مطلبی که در خصوص او می‌دانیم، به فضل مجموعه است ارزشمند که در کتابخانه دانشگاه تهران باقی است و المشیخه یا کنز السالکین شهرت دارد که به تفصیل در فهرست دانشگاه (ج ۹، ص ۷۸۰-۸۰۳) معرفی شده و توصیف دقیقتری از آن نیز را خانم مریم تفضلی در مقاله «نسخه‌های اصل از سده نهم هجری» که در ضمن مجموعه ارزشمند نسخه پژوهی که دوست و استاد ارجمند حجت الاسلام و المسلمین آقای ابوالفضل حافظیان منتشر کرده اند، نیز آمده است. نکته جالب توجه درباره سالک‌الدین یزدی که از نسل سعد‌الدین حمویه عارف و عالم نامدار صوفی خراسانی است، نسخه ای است از صحیفه سجادیه که در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است و سالک‌الدین آن را ظاهراً برای خود کتابت کرده است. هر چند در معرفی نسخه نام او به احمد ابن ابن حموی سعدی محمد الانصاری مشهور به سالک‌الدین آمده است و صورت درست آن محمد بن محمد است، اما اینکه صوفی احتمالاً شافعی به

کتاب صحیفه سجادیه توجه داشته، نکته ای است جالب توجه. نسخه صحیفه که به شماره ۶۳۴۳ است در مجلد ۱۶، صفحه ۳۰۷ فهرست مرعی کتاب معرفی شده است.

شهید ثانی و شرح حال گمشده او

دانسته های ما درباره زین الدین بن علی مشهور به شهید ثانی (متوفی ۹۶۵) که خوشبختانه در چند سال اخیر به دلیل توجه بیشتر محققان در حال فزونی است، اساساً برگرفته از شرح حال مهم نگاشته شده درباره او توسط شاگردش ابن عودی با عنوان بغیة المرید است. متأسفانه متن کتاب بغیة المرید تا کنون به صورت مستقل به دست نیامده و دانسته هایی ما درباره این کتاب محدود به همان مطالبی است که علی بن محمد بن حسن بن زین الدین مشهور به شیخ علی کبیر در ضمن کتاب الدر المنثور خود آورده است. وی در بخشی از کتاب خود از دست یافتن به نسخه ای ناقص از کتاب بغیة المرید سخن گفته و پس از آن تمام متنی را که در اختیار داشته، نقل کرده است (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۴۹-۱۹۸).

ناقص بودن متن در دسترس بغیة المرید پرسش های فراوانی را به ذهن متبادر می کند. نخست آنکه آیا ابن عودی تألیف خود را بر اساس طرحی که در آغاز کتاب ذکر کرده و قرار بوده در ضمن فصول مختلفی به بیان مطالب مرتبط با شهید بپردازد، به پایان رسانده است؟ اگر این گونه هست آیا عالمان صفوی با این نوشته آشنا بوده اند؟ مشکل اصلی این است که این پرسش ها را به راحتی نمی توان پاسخ داد. هر چند عالمان عصر صفویه خاصه در همان روزگار حیات پر برکت شهید ثانی به جبل عامل و نزد شهید رفت و آمد داشته اند، با این حال ظاهراً توجه اصلی آنها اخذ اجازه و یا به دست آوردن نسخه ای از آثار شهید ثانی و شهید اول بوده است. پس از شهادت شهید و با توجه به مهاجرت شاگردان شهید به عراق و ایران نیز اطلاع چندانی از رفت و آمد عالمان ایرانی به جبل عامل در دست نیست، هر چند در بعد می دانیم که کسانی چون ملا عبدالله بن حسین شوشتری عالم و فقیه برجسته عصر شاه عباس مدتی در جبل عامل اقامت داشته است. با این حال شاهدی در دست است که نشان می دهد که عالمان ایرانی عصر صفویه احتمالاً به نسخه ای کاملتر از کتاب بغیة المرید ابن عودی دسترسی داشته اند. در جایی از فصل سوم کتاب ابن عودی که آخرین بخش در دسترس کتاب او نیز هست، خوابی که یکی از شاگردان شهید به نام محمد بن علی حیانی / جیانی (?) دیده نقل شده است. شیخ علی کبیر قبل از نقل این خواب متذکر شده است که نسخه ای از کتاب بغیة المرید در دسترش در اینجا مطالبش به صورت متصل به هم پایان یافته (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۲) و پس از آن چند برگ الحاقی است و البته این می توان موجب شک گردد که آیا اساساً این خواب بخشی از کتاب ابن عودی بوده است یا خیر؟

در هر حال با فرض آنکه خواب نقل شده که البته در نسخه ای که در اختیار شیخ علی کبیر بوده، آغازش افتادگی دارد. اما شاهدی از اینکه در دسترس عالمان عصر صفویه نسخه ای احتمالاً از کتاب بغیة المرید بوده، مجموعه ای ارزشمند در دانشگاه تهران به نام دستور به شماره ۲۱۴۴ است که در بخشی از آن خواب نقل شده کامل نقل شده است. البته خواب محمد بن علی حیانی را افندی در شرح حال شهید ثانی در ریاض العلماء (ج ۲، ص ۳۷۷-۳۸۱) نقل کرده است اما تفاوت های میان نقل او و نقل آمده در مجموعه دستور به گردآوری تاج الدین حسین واعظ طوسی (متوفی ۱۰۰۰) وجود دارد که نشانگر آن است که منبع این دو، متفاوت بوده است. درباره مجموعه دستور می دانیم که هر یک از عالمانی که تاج الدین خود با آنها دیدار داشته، مطلبی را برای او نگاشته اند که البته این در بیشتر موارد است و احتمالاً در مواردی تاج الدین خود مطالبی را در مجموعه خود یادداشت کرده باشد.

دانسته های ما درباره علی بن جعفر عریضی عالم و محدث امامی قرن دوم اندک است هر چند کتاب بسیار مهم او یعنی المسائل متنی کاملاً متداول و محل مراجعه اصحاب در قرون مختلف بوده است. به نوشته بخاری (سر السلسلة العلویة، ص ۴۸) و ابن عنبه (عمدة الطالب، ص ۲۲۲) وی کوچکترین فرزند امام جعفر صادق علیه السلام در هنگام درگذشت ایشان بوده است. بخاری (همانجا) همچنین اشاره کرده که وی به دلیل کمی سنی روایتی از امام صادق علیه السلام نقل نکرده است. قمی (تاریخ قم، ص ۲۲۴) سن وی را در هنگام درگذشت امام صادق علیه السلام (متوفی ۱۴۸) دو سال ذکر کرده که بر این اساس تاریخ تولد وی را می توان ۱۴۵-۱۴۶ دانست اما ظاهراً این تاریخ چندان صحیح نباشد. به دلیل روایاتی که او از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است (در این خصوص بنگرید به: کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۷؛ علی بن جعفر عریضی، کتاب المسائل، مقدمه جلالی، ص ۵۳-۵۴)، تاریخ تولد او پیشتر از این تاریخ باشد.

نجاشی (فهرست، ص ۲۵۱) نوشته که وی هر چند خود در روستای عریض در نزدیکی مدینه سکونت داشته، اما فرزندان او به این لقب شهرت یافته اند و خود وی در روزگار حیات به این لقب شهرت نداشته است. روستای عریض از مملکات امام باقر علیه السلام بوده و بعدها امام صادق علیه السلام آن را در هنگام وفات به فرزندش علی بن جعفر اختصاص داده است (قمی، تاریخ قم، ص ۲۲۴).

قبر وی در عریض بوده (نوری، خاتمه، ج ۴، ص ۴۸۷؛ امین، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۷) که در سالیان اخیر توسط وهابیان ویران شده است. در برخی شهرها از جمله قم، سمنان مراقدی منسوب به وی وجود دارد که به احتمال قوی این مزارات متعلق به نوادگان ایشان است، همانگونه که نوری (خاتمه، ج ۴، ص ۴۸۷-۴۸۸) و امین (همانجا) درباره قبر موجود در قم و دیگر شهرها این احتمال را بیان کرده اند. این احتمال درباره بارگاه منسوب به ایشان در شهر قم که اطلاع دقیقی از مهاجرت و سکونت نواده وی، علی بن حسن بن عیسی علوی عریضی که به همراه پدرش در قم سکونت گزیده (قمی، تاریخ قم، ص ۲۲۴؛ ابن طباطبا، منتقلة الطالبیة، ص ۲۵۵)، بیشتر است (مدرسی، تربت پاکان، ج ۲، ص ۴۲؛ عریضی، مقدمه جلالی، ص ۳۳-۳۵). قس محمد تقی مجلسی، روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۱۹۱ و محمد باقر مجلسی، بحار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۳ که قبر قم را از آن خود علی بن جعفر دانسته اند).

همانگونه که گفته شد، عمده شهرت عریضی به مجموعه روایاتی است به مسائل علی بن جعفر شهرت دارد. شیخ طوسی در کتاب رجال و فهرست (ص ۲۶۴) در اشاره به این اثر گفته اشاره کرده که علی بن جعفر روایاتی را در کتاب المسائل گردآورده است. نجاشی (فهرست، ص ۲۵۱) در دو عبارت از این کتاب یاد کرده است. نخست وی از این اثر با عنوان نوشته ای در حلال و حرام سخن گفته (نجاشی، ص ۲۵۲) و در جایی دیگر از آن با عنوان مشهور المسائل یاد کرده است (نجاشی، ص ۲۹). که شهرت کتاب عریضی به این نام کهنتر بوده و ابوغالب زراری (ص ۵۵) نیز از آن با همین عنوان یاد کرده است. کتاب مسائل علی بن جعفر به دو شکل مبوب و غیر مبوب یعنی به دو صورت منظم شده و باب بندی شده در میان اصحاب متداول بوده است (نجاشی، ص ۲۵۲). نسخه مبوب کتاب به تمامی در ضمن کتاب قرب الاسناد عبدالله بن جعفر حمیری آمده است. حمیری (قرب الاسناد، ص ۱۷۶-۳۰۰) روایت مبوب کتاب المسائل را به روایت عبدالله بن حسن بن علی بن جعفر عریضی نقل کرده است. روایت غیر مبوب نیز به روایت علی بن اسباط بن سالم متداول بوده (نجاشی، ص ۲۵۲) هر چند نجاشی در فهرست خود طریق خود در روایات دو تحریر مبوب و غیر مبوب درهم آمیخته و طریق مبوب را به جای غیر مبوب و طریق غیر مبوب را به جای طریق مبوب ذکر کرده است (عریضی، مقدمه جلالی، ص ۷۰-۷۱). هر چند این احتمال وجود دارد که عبدالله بن جعفر حمیری در هنگام نقل مسائل علی بن جعفر در کتاب خود، آن را به صورت مبوب تنظیم و نقل کرده باشد که در این صورت اشکال گفته شده منتفی خواهد شد. تحریر متداول کتاب مسائل علی بن جعفر در نزد محدثان قمی، روایت کتاب مسائل توسط

عمرکی بن علی خراسانی بوفکی بوده که کلینی، علی بن حسین بن بابویه، سعد بن عبدالله اشعری و دیگر مشایخ قم از جمله شیخ صدوق از آن نسخه استفاده کرده و در کتابهای خود از آن نقل کرده اند.

نکته مهم و جالب توجه درباره کتاب مسائل علی بن جعفر آن است که کتاب مسائل در نزد زیدیان ایرانی نیز شناخته شده بوده و متن آن روایت می شده است. ناصر اطروش در کتاب البساط روایتی از این کتاب به طرق متداول روایت این کتاب در سنت زیدیان کوفه نقل کرده است (ناصر اطروش، البساط، ص ۷۲). برادر وی، ابوعبدالله حسین بن علی بن حسن مصری (زنده در ۳۱۲) مشهور به حسین شاعر، و محمد بن منصور مرادی از راویان این کتاب بوده اند که آن را از پدر ناصر اطروش از علی بن جعفر روایت کرده است (ناصر اطروش، همانجا). در نسخه های غیر مبوب موجود در سنت امامیه نیز در سلسله سند روایت کتاب این نام آمده است: علی بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب که کتاب مسائل را از خود علی بن جعفر روایت کرده است. پرسش این است که این فرد کیست؟ احتمال قوی و گمان این قلم آن است که فرد اخیر کسی جز پدر ناصر اطروش، یعنی علی بن حسن بن علی بن عمر اشرف بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب نباشد. گمان دیگر که این حدس را تأیید می کند، نقل های قاضی نعمان مغربی است که در کتاب الايضاح (ص ۳۵، ۵۸، ۷۹، ۹۴، ۱۰۳، ۱۴۸، ۱۵۳) نیز به همین طریق از کتاب المسائل علی بن جعفر روایاتی را نقل کرده است.

میر حسین مجتهد و نکته ای درباره او

در کتاب ارزشمند قم نامه که استاد محترم سید حسین مدرسی طباطبائی سالها قبل در قم (۱۳۶۴ش) منتشر کرده اند، رساله ای است با عنوان کتابچه طوائف و ایالات دار الایمان قم که برگرفته از مجموعه نگاشته شده در عصر ناصر الدین شاه قاجار و در میان سالهای ۱۲۹۵-۱۲۹۶ است. نکته جالب توجه در این رساله، گزارش نویسنده آن از سادات ساکن در شهر قم است. در معرفی سادات حسینی ساکن در شهر قم، نگارنده رساله اشاره کرده که سادات حسینی متصدی منصب متولی باشی حرم هستند و جد اعلای ایشان میرزا سید حسین از اهل جبل عامل بوده و از فقهای عصر و فضیله دهر. نویسنده در ادامه اشاره کرده که میرزا سید حسین در زمان سلطنت شاه اسماعیل صفوی به عزم زیارت حضرت رضا علیه التحیه و الثناء وارد ایران شدند به اتفاق پنج پسر رشید. ظاهراً نویسنده این گزارش، اطلاعات خود را از یکی از سادات حسینی شهر قم اخذ کرده باشد. عجالتاً می دانیم که پدر میر حسین کرکی، سید حسن بن جعفر کرکی در زمان شاه اسماعیل اول بنا بر خبری که در کتاب خلاصه التواریخ آمده به ایران سفر کرده است و البته در آن هنگام میر حسین کرکی نباید سن چندانی داشته آیا عبارت در اصل میرزا سید حسن (به جای حسین) از اهل جبل عامل در این عبارت نبوده است؟ اطلاعات خوب و مفیدی درباره نوادگان میر حسین کرکی که عهده دار تولیت حرم حضرت معصومه سلام الله علیها در دوره صفویه بوده اند را استاد ارجمند مرحوم محمد تقی دانش پژوه در فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم آورده اند که می توان به آن رجوع کرد.

سعد بن عبدالله اشعری و کتاب المقالات و الفرق او

سنت نگارش آثاری در باب ملل و نحل نگاری در میان مسلمانان، قدمتی دیرینه دارد و آثار کهنی در این خصوص در دست است و از بسیاری متون نگاشته شده در این خصوص نیز گاه نام و در مواردی نقل قولهایی باقی مانده است که به دقت مورد توجه و تحقیق محققان قرون اولیه اسلامی و خاصه کسانی که به بحث درباره ملل و نحل می پردازند، قرار گرفته است. نگارش چنین آثاری در میان شیعیان نیز تداول داشته اما متاسفانه از بسیاری متون این گونه، تنها نامی باقی مانده است و البته چند متن از جمله کتابی به نام المقالات و الفرق نوشته سعد بن عبدالله اشعری قمی (متوفی ۲۹۹ یا

۳۰۱) که اثری پس ارزشمند است. با این حال درباره کتاب المقالات و الفرق اشکالی وجود دارد و آن این است که متن کتاب با اثری دیگری با عنوان فرق الشیعة نوشته حسن بن موسی نوبختی که از قضا چند دهه زودتر از کتاب اشعری منتشر شده است، شباهت فراوانی وجود دارد به گونه ای که تقریباً می توان گفت در صورتی که هر دو کتاب اصیل باشند، یکی از کتاب دیگری بهره برده است و شباهت میان دو کتاب به گونه ای است که احتمال استفاده از منابع مشترک را نیز منتفی می کند و به نظر می رسد که اساساً با یک متن در دو تحریر مواجه هستیم. با این حال چند نکته درباره کتاب المقالات و الفرق و کتاب فرق الشیعه هست که مورد توجه قرار نگرفته است. نخستین مطلب این است که کدامیک از دو کتاب اصیل است و به عبارت دیگر کدام تحریر کتاب در اواسط امامیه تداول داشته است و اگر فرض مبنا قرار گرفتن یکی از این دو تألیف در نگارش دیگر صحیح باشد، کدام کتاب اصیل است؟

شواهد خوبی درباره اصالت کتاب المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری وجود دارد که متأسفانه تا به حال مورد توجه قرار نگرفته است.

کتاب معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين محمد بن عمر کشی یکی از آثار بسیار مهم برای شناخت جریان های فکری قرون نخستین است که البته خود متن دشواری های دارد و آنچه که در اختیار ما قرار دارد، متنی است که شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰) آن را با عنوان اختیار معرفة الرجال از آن کتاب برگزیده است. درباره اینکه شیخ طوسی با اصل کتاب چه کرده است یا چه مطلبی از کتاب حذف شده است، دقیقاً نمی دانیم چرا که از نسخه اصل کتاب کشی، اطلاعی تا کنون بدست نیامده است. اما مطلب مهم در خصوص متن فعلی، عبارت هایی است که کشی آنها را از محمد بن قولویه قمی از سعد بن عبدالله قمی نقل کرده است که برخی از این موارد جالب توجه است خاصه آنکه مطلب نقل شده، به مباحث ملل و نحل، خاصه فرقه و گروه های شیعی مربوط می شود و از همه مهمتر این است که این مطالب به همان صورت در کتاب المقالات و الفرق نقل شده است.

حدثنی محمد بن قولویه ، قال : حدثنی سعد بن عبدالله القمی ، قال حدثنی محمد بن عیسی بن عبید ، عن عثمان بن عیسی الکلابی ، أنه سمع محمد ابن بشیر ، يقول : الظاهر من الانسان آدم ، والباطن أزلی ، وقال إنه كان يقول بالاثنتين ، وأن هشام بن سالم ناظره عليه فأقر به ولم ينكره . وأن محمد بن بشیر لما مات أوصی إلى ابنه سمیع بن محمد ، فهو الامام ومن أوصی إليه سمیع فهو امام مفترض الطاعة على الأمة إلى وقت خروج موسی ابن جعفر عليه السلام وظهوره ، فما يلزم الناس من حقوق في أموالهم وغير ذلك مما يتقربون به إلى الله تعالى ، فالفرض عليه أداءه إلى أوصياء محمد بن بشیر إلى قيام القائم . وزعموا أن علی بن موسی عليه السلام وكل من ادعی الإمامة من ولده وولد موسی عليه السلام فمبطلون كاذبون غير طیبی الولادة ، فنفوههم عن أنسابهم وكفروهم لدعواهم الإمامة ، وكفروا القائلين بإمامتهم واستحلوا دماءهم وأموالهم . وزعموا أن الفرض عليهم من الله تعالى إقامة الصلوات الخمس وصوم شهر رمضان ، وأنكروا الزكاة والحج وسائر الفرائض ، وقالوا بإباحة المحارم والفروج والغلمان ، واعتلوا في ذلك بقول الله تعالى (أو يزوجهم ذكراً وإناتا) وقالوا بالتناسخ . والأئمة عندهم واحداً واحداً انما هم منتقلون من قرن إلى قرن ، والمواسات بينهم واجبة في كل ما ملكوه من مال أو خراج أو غير ذلك ، وكلما أوصی به رجل في سبيل الله فهو لسَمیع بن محمد وأوصیائه من بعده ، ومذاهبهم في التفويض مذاهب الغلاة من الواقفة.

مورد دیگر عبارت زیر است:

قال [سعد بن عبدالله الاشعری] حدثنی محمد بن عیسی بن عبید، عن عثمان بن عیسی الکلابی، أنه سمع محمد ابن بشیر، يقول: الظاهر من الانسان ارضی، والباطن أزلی. وقال إنه كان يقول بالاثنتين ، وأن هشام بن سالم ناظره عليه فأقر به ولم ينكره. وأن محمد بن بشیر لما توفي أوصی إلى ابنه سمیع بن محمد ، فهو الامام ومن أوصی إليه سمیع فهو امام مفترض الطاعة على الأمة إلى وقت خروج موسی ابن جعفر وظهوره، فما يلزم الناس من حقوق في أبيهم وغير ذلك فما يتقربون به إلى الله ، فالفرض عليه أداءه إلى أوصياء محمد بن بشیر إلى قيام القائم . وزعموا أن علی بن موسی عليه السلام وكل من ادعی الإمامة من ولده وولد موسی عليه السلام فمبطلون كاذبين غير طیبی الولادة، و كفروهم لدعواهم الإمامة ، وكفروا القائلين

بإمامتهم واستحلوا دماءهم وأموالهم. وزعموا أن الفرض عليهم من الله تعالى إقامة الصلاة الخمس وصوم شهر رمضان، وأنكروا الزكاة والحج وسائر الفرائض، وقالوا بإباحات المحارم من لفروج والغلمان، واعتلوا في ذلك بقول الله تعالى (ويزوجهم ذكرا وإناثا) وقالوا بالتناسخ. والأئمة عندهم واحد، انما هم منتقلون من بدن إلى بدن، والمواساة بينهم واحدة في كل ما مأكولة مال و فرج و غيره، وكلما أوصى به رجل في سبيل الله فهو لسميع بن محمد وأوصى به من بعده، ومذاهبهم في التفويض مذاهب الغلاة المفرطة.

وذكر بعض أهل العلم أن عبد الله بن سبأ كان يهوديا فأسلم والى عليا عليه السلام، وكان يقول وهو على يهوديته في يوشع بن نون وصى موسى بالعلو، فقال في اسلامه بعد وفات رسول الله صلى الله عليه وآله في علي عليه السلام مثل ذلك. وكان أول من شهر بالقول بفرض امامة علي وأظهر البراءة من أعدائه وكاشف مخالفيه وكفرهم، فمن ههنا قال من خالف الشيعة أصل التشيع والرفض مأخوذ من اليهودية.

وحكى جماعة من أهل العلم أن عبد الله بن سبأ كان يهوديا فأسلم والى عليا، وكان يقول وهو على يهوديته في يوشع بن نون وصى موسى بهذه المقالة، فقال في اسلامه بعد وفات رسول الله صلى الله عليه وآله في علي بمثل ذلك. وهو أول من شهد بفرض امامة علي بن أبي طالب وأظهر البراءة من أعدائه وكاشف مخالفيه واكفرهم، فمن هاهنا قال من خالف الشيعة ان أصل الرفض مأخوذ من اليهودية.

این دو عبارت به خوبی نشانگر آن است که کتاب المقالات و الفرق با انتساب مسلم به سعد بن عبدالله اشعری اثری کاملاً شناخته شده در میان محافل امامیه بوده و طریق روایت متصل به مؤلف آن نیز وجود داشته است. اما نکته جالب توجه این است که ظاهراً مشایخ عراق طریق متصل به این کتاب نداشته اند چرا که شیخ طوسی نقل بلندی از کتاب سعد بن عبدالله اشعری را نقل کرده اما طریق متصل به آن ذکر نکرده است. شیخ طوسی در کتاب الغیبه (ص ۳۹۸-۳۹۹) خود در بحث از محمد بن نصیر نمیری چنین نوشته است:

وقال سعد بن عبد الله: كان محمد بن نصير النميري يدعى أنه رسول نبي وأن علي بن محمد عليه السلام أرسله، وكان يقول بالتناسخ ويغلو في أبي الحسن عليه السلام ويقول فيه بالربوبية، ويقول بالإباحة للمحارم، وتحليل نكاح الرجال بعضهم بعضا في أديبارهم، ويزعم أن ذلك من التواضع والاختبات والتذلل في المفعول به، وأنه من الفاعل إحدى الشهوات والطيبات، وأن الله عز وجل لا يحرم شيئا من ذلك. وكان محمد بن موسى بن الحسن بن الفرات يقوى أسبابه ويعضده.

أخبرني بذلك عن محمد بن نصير أبو زكريا يحيى بن عبد الرحمن بن خاقان، أنه رآه عيانا وغلما له على ظهره قال: فلقيته فعاتبته على ذلك، فقال: إن هذا من اللذات، وهو من التواضع لله وترك التجبر. قال سعد فلما اعتل محمد بن نصير العلة التي توفي فيها، قيل له وهو مثقل اللسان: لمن هذا الامر من بعدك؟ فقال بلسان ضعيف ملجلج: أحمد، فلم يدروا من هو فافترقوا بعده ثلاث فرق، قالت فرقة: إنه أحمد ابنه، وفرقة قالت: هو أحمد بن محمد بن موسى بن الفرات، وفرقة قالت: إنه أحمد بن أبي الحسين بن بشر بن يزيد، ففترقوا فلا يرجعون إلى شيء.

این عبارت با تفاوت های بسیار اندکی با همین تفصیل در کتاب سعد بن عبدالله اشعری (ص ۱۰۰-۱۰۱) نیز نقل شده است. نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد، نقل وجاده و عدم ذکر سند متصل توسط شیخ طوسی در نقل از این کتاب است. در هر حال در بحث از ارتباط میان دو کتاب فرق الشیعه و کتاب المقالات و الفرق باید این نکته مورد توجه قرار گیرد که متن سعد بن عبدالله اشعری، اصیل بوده و محل مراجعه میان شیعیان بوده است، احتمال جدی درباره کتاب و اثر منسوب به نوبختی آن است که کتاب سعد بن عبدالله اشعری دارای دو تحریر متاخر و متقدم بوده و در زمانی بعد تحریر متقدم در محافل عراق با توجه به شهرت حسن بن موسی نوبختی به او نسبت داده شده است. هر چند شیخ طوسی در کتاب الفهرست، طریق متصل در روایت آثار سعد بن عبدالله اشعری را ذکر کرده است با این حال جای تعجب دارد که چرا در کتاب الغیبه به صورت وجاده از این کتاب

اشعری نقل قول کرده است. همچنین تعبیر شیخ طوسی که عبارت سعد را با عبارت قال نقل کرده، نشان می دهد که در بسیاری از موارد قال بدل از کتب است، نکته ای که اهمیت خاصی دارد و باید در جایی دیگر از اهمیت آن به تفصیل سخن رود.

شیخ طوسی و نقل عبارتی از کتاب الهدایة الکبری

تحقیق درباره جریان های فکری شکل گرفته در جامعه امامیه عصر غیبت صغری و تداوم برخی از این جریان ها از موضوعاتی است که به تازگی مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. نکته مهم و مسئله اصلی که مانع پیشرفت چنین مطالعاتی شده است، بی هیچ تردیدی نبود منابع مکتوب و عدم امکان پیگیری حوادث از طریق شواهد است. با این حال اطلاعات اندک موجود را باید به گونه ای مغتنم و با دقت مورد تحلیل و بررسی قرار داد. از مهمترین جریان های شکل گرفته در عصر غیبت صغری که بعدها در عصر غیبت کبری تکوین نهایی یافته است، جریانی است که ابتدا با عنوان نصیرییه / نصیرییه شناخته می شده است و بعدها به واسطه اهمیت حسین بن حمدان خصیبی، شخصیتی که نقش مهمی در شکل دهی به تعالیم نصیرییه داشته است، به خصیبیه نیز شهرت یافته است. عالمان امامی با این شخصیت به دلیل اقامت وی در بغداد به خوبی آشنا بوده اند. به عنوان مثال نجاشی در فهرست (ص ۶۷) خود درباره خصیبی می نویسد:

«الحسین بن حمدان الخصیبی الجنبلانی أبو عبد الله کان فاسد المذهب . له کتب ، منها : کتاب الاخوان، کتاب المسائل، کتاب تاریخ الأئمه، کتاب الرساله تخلیط.»

نکته مهم این است که نجاشی تنها در موارد معدودی از افرادی نام برده و طریق متصل در روایات آثار آنها را ذکر نکرده که البته این مطلب تنها به دلیل ضعف این افراد نبوده و در حقیقت در فهراس متداول اصحاب، این آثار آگاهانه حذف شده بودند، هر چند شناخت اصحاب از این آثار کاملاً دقیق بوده است. در تورقی که در هنگام مطالعه کتاب الغیبه شیخ طوسی داشتم، به خبری برخورد کردم که به نظرم متن آن آشنا می آمد اما سلسله سند آن تا حدی نا آشنا بود. در صفحه ۳۵۵-۳۵۶، شیخ طوسی خبری را به گونه خلاصه وار نقل کرده و در سلسله سند آن نام شخصی به نام حسین بن احمد خصیبی آمده است. با تطبیق خبر با روایتی که در کتاب الهدایة الکبری آمده است، دریافتم که نام حسین بن احمد تصحیفی از حسین بن حمدان است هر چند این پرسش باقی است که چرا چنین تصحیفی رخ داده است. آیا این تصحیف عامدانه بوده یا نسخه ای که در اختیار شیخ طوسی بوده، مغلوپ بوده است؟ در هر حال این مطلبی است که باید در جایی خود به آن پرداخته شود. این نکته را بیفزایم که خبر مذکور در بخش حذف شده هدایة الکبری نقل شده است.

حسین بن حسن ظهیری و گرایش اخباری گری شیخ حر عاملی

شکل گیری و گسترش اخباری گری در دوره صفویه بیشتر به دلیل آنکه از نگاه و گزارش های خصمانه عالمان اصولی تا کنون مورد پژوهش قرار گرفته، چندان مورد فهم قرار نگرفته است. در حقیقت برای محقق تاریخ علت، ماهیت و دلایل شکل گیری این جریان موضوعی است که نیازمند پژوهش های مفصل است خاصه آنکه بسیاری از متون اخباری هنوز مورد توجه قرار نگرفته و به صورت نسخه های خطی است و فزوتتر آنکه جریان اخباری گری همانند هر جریان فکری در جهان اسلام، طیفی را شامل می شود و لازم است تا در تحقیق درباره این جریان، به وجود طیف های مختلف در این جریان فکری توجه شود به عنوان مثال عالم اخباری همچون فیض کاشانی که نقش مهمی در تثبیت اخباری گری داشته و بسیاری از آثار او تحریر های خلاصه تر و روان تری از کتاب فوائد المدنیه استرآبادی است، در برخی از مسائل بسیار مهم با استرآبادی اختلاف جدی دارد کما اینکه در

ادوار بعدی نیز عالمان اخباری در برخی از مسائلی که استرآبادی مطرح کرده بود، با وی مخالفت ورزیده و نظرات نزدیک به دیدگاه اصولی ارایه کرده اند. سوای این مطالب حتی این مطلب که استرآبادی تحت تأثیر چه عواملی به اخباری گری گرایش یافته مسئله ای است که تا کنون به درستی و محققانه مورد تحقیق قرار نگرفته است. به عنوان مثال شیخ حر عاملی که خود عالمی برجسته و از اخباریان مشهور عصر صفویه است، ارتباط مستقیمی با استرآبادی نداشته و تا زمان چهل سالگی در جبع بسر می برده است و می دانیم که در همین زمان هم به اخباری گری گرایش یافته است. در حالی که پدر بزرگ شیخ حر عاملی یعنی عزالدین حسین بن شمس الدین محمد بن شمس الدین محمد بن مکی در دمشق از محقق کرکی به تاریخ ۱۶ رمضان ۹۰۳ اجازه ای دریافت کرده و این نشانگر گرایش اصولی وی است. پاسخ در علل احتمالی گرایش شیخ حر عاملی به اخباری گری، از عبارتی در ساله مهم تازه منتشر شده المسائل الظهیریة می توان یافت. این رساله پیشتر بر اساس نسخه ای ناقص که باعث ناشناخته ماندن مؤلف آن بوده، در انتهای کتاب فوائد المدنیة استرآبادی منتشر شده بود اما به دلیل همان افتادگی نسخه، ماهیت و اهمیت آن چندان مورد توجه قرار نگرفته بود. در چاپ جدید کتاب فوائد المدنیة که جامعه مدرسین منتشر کرده است، با مراجعه به نسخه ای برای تصحیح کتاب، ماهیت این بخش کتاب شناخته شده است. درباره حسین بن حسن بن یونس بن یوسف بن محمد بن ظهیر الدین بن علی بن زین الدین بن حسام الدین ظهیری عاملی عینائی دانسته های اندکی موجود است و حتی درباره ضبط نام اسامی اجداد وی نیز اختلافاتی وجود دارد. شیخ حر عاملی از وی با عنوان شیخنا و فردی ماهر در فقه، ادبیات یاد کرده و گفته که اکثر عالمان عصر نزد او تحصیل کرده اند (قرأ عنده أكثر فضلاء المعاصرين، بل جماعة من المشايخ السابقین علیهم و أكثر تلامذته صاروا فضلاء علماء ببركة أنفاسه). شیخ حر در ادامه گفته که ظهیری نخستین عالمی بوده که در ۱۰۵۱ به او اجازه ای عام داده است. وی در جبع ساکن بوده و در همانجا درگذشته است. متأسفانه شیخ حر تاریخ وفات وی را ذکر نکرده است و اطلاعات موجود در منابع شرح حال نگارانه نیز دانش ما درباره وی را وسعت نمی بخشد. چاپ رساله کوتاه المسائل الظهیریة از این حیث اهمیت بسیار فراوانی دارد و برای فهم و درک حلقه های ارتباطی این دوره و فهم تحولات این عصر اهمیت فراوانی دارد. این رساله به صورت پرسش و پاسخ هایی است که میان ظهیری و استرآبادی رد و بدل شده است. در پایان پرسش های ظهیری تاریخ هفتم شوال ذکر شده است اما سالی ذکر نشده است. در بخش پاسخ های استرآبادی نیز نسخه اساس تصحیح ناقص بوده و دانسته نیست که آیا استرآبادی به تاریخی اشاره کرده است یا خیر اما این رساله اهمیت فراوانی دارد و متأسفانه هیچ توجهی به آن نشده است. در این یادداشت کوتاه سعی می کنم تا به جنبه هایی از اهمیت این رساله کوتاه اشاره کنم. نخست باید اشاره کنم که بخشی از این رساله یعنی پاسخ های استرآبادی به ظهیری به صورت جداگانه نیز موجود است و ای کاش مصحح محترم کتاب، که این بخش در نسخه در دسترسشان ناقص بوده، نگاهی به دست کم چند فهرست خطی مهم مثل کتابخانه آیت الله مرعشی و دانشگاه تهران می انداختند تا ببیند آیا نسخه ای از این رساله در آن کتابخانه ها موجود است یا خیر؟ و به جای آنکه در انتهای رساله بنویسند که متن متأسفانه در نسخه در دسترس ما ناقص است، می توانستند با یک مراجعه سردستی این مشکل را مرتفع کنند. در هر حال نسخه ای از این بخش پرسش و پاسخ های رد و بدل شده میان استرآبادی و ظهیری در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۱۰۶۷ در مجموعه مشکات موجود است و ظاهراً هم نسخه به خط خود استرآبادی باشد. هر چند از انجام نقل شده در نسخه مشکات می توان دریافت که استرآبادی پاسخ تمام پرسش های ظهیری را نداده است چرا که در این انجام چنین نوشته است:

«قد امتثل ما اشرتم الیه علی وجه الاستعجال و تشتت البال و قد خلیت الکراسة عندی عسی اکتب جواب المسائل الباقیة وقت الفرجة انشاء الله.» (نک محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه اهدایی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، جلد سوم، بخش سوم (تهران، ۱۳۳۵ش/۱۹۵۶)، ص ۱۷۹۵-۱۷۹۶). اکنون فرصت چندانی برای بررسی بیشتر فهرست های نسخه های خطی و یافتن نسخه هایی دیگر ندارم. (بعد از نگارش این بخش، دوست عزیز و برادر گرامی جناب آقای سعید طاووسی مسرور تصویری از نسخه دانشگاه تهران که تنها مشتمل بر پاسخ های

استرآبادی به ظهیری است را به بنده دادند، حدود سه برگ در این نسخه از چاپ حذف شده است). رساله اجوبه المسائل الظهیریة استرآبادی برای شناخت اندیشه های استرآبادی بی نهایت مهم است و در این رساله کوتاه استرآبادی برخی از مبادی روش های خود در فهم متون حدیثی را هر چند به اجمال توضیح داده است. از نکات جالب توجه رساله استرآبادی، بخشی است که وی در آنجا به پرسش های ظهیری در مسئله نماز جمعه پاسخ گفته است و به اختلاف شدید درباره این مسئله در میان فقیهان ایرانی و عجم اشاره کرده و علت آن را ناآشنایی آنها با احادیث دانسته است (.. فإن فقهاء العجم لقله معرفتهم بالأحادیث یتخاصمون فی هذه المسائل أشد خصومة).

اربعین شیخ بهایی و ترجمه ابن خاتون عاملی

دانش و آگاهی ما درباره فقیهان عصر صفویه هر چند به یمن مطالعات و تحقیقات فراوانی که انجام شده و یا در حال انجام است، در حال فزونی است اما مشکل اصلی آن است که با تکیه بر منابع موجود و متداول یافتن مطلب جدید بسیار سخت و دشوار است و برای یافتن اطلاعات جدید لازم است تا به سراغ نسخه های خطی و فهرست های رفت و سعی به یافتن اثر جدید یا اطلاع جدید نمود. به عنوان مثال دانش و دانسته های ما درباره شمس الدین ابوالعالی محمد بن علی بن احمد بن نعمت الله بن خاتون عاملی عینائی طلوسی که پدرش علی بن احمد بن نعمت الله بن خاتون عاملی عینائی طلوسی از فقیهان مهاجر از جبل عامل به ایران در عصر شاه طهماسب اول بوده است، بسیار اندک است، اطلاعات جسته گریخته ای درباره او و خاندانش که یکی از خاندان های عریق در جبل عامل بوده، توسط استاد ارجمند جعفر مهاجر در ضمن کتاب جبل عامل بین الشهدیدین (ص ۱۶۸-۱۷۵) آمده است. درباره نعمت الله علی بن احمد بن خاتون عاملی عینائی نکته ای دیگری که دانسته است آن است که وی با یکی از دختران حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی (متوفی ۹۸۴) زمانی که وی در مشهد اقامت داشته ازدواج کرده است. شیخ حر عاملی (امل الامل، ج ۱، ص ۱۱۷) به اختصار از او سخن گفته و تنها گفته که او معاصر شهید ثانی بوده است. اطلاع چندانی در اینکه وی تا چه زمانی در ایران بوده در دست نیست اما می دانیم که فرزند او یعنی محمد در حیدرآباد سکونت داشته و به مقامات بالایی در نزد سلاطین قطب شاهی رسیده بود.

ترجمه فارسی اربعین شیخ بهایی به قلم او بیشتر با عنوان ترجمه قطبشاهی شهرت دارد و اخیراً با تصحیح استاد ارجمند جناب آقای حسین استاد ولی و توسط انتشارات حکمت منتشر شده است. هر چند سهواً در آنجا از خاتون عاملی به خاتون آبادی یاد شده است. نکته جالب توجهی که در مقدمه کتاب آمده است، اطلاعی درباره تاریخ حیات ابن خاتون عاملی است که بر اساس نسخه ای از ارشاد الاذهان که تحت تملک ابن خاتون بوده است وی تا ۱۰۶۸ در قید حیات بوده است. متن کتاب نیز اهمیت فراوانی دارد که باید به تفصیل از آن در جایی دیگر سخن رود اما به اشاره تنها درباره یک مطلبی که در این کتاب توجه مرا به خود جلب کرد باید به گفته ابن خاتون درباره شهادت شهید ثانی اشاره کنم که در عبارتی کوتاه ابن خاتون گفته که شهادت شهید ثانی در ۹۶۵ و در شهر قسطنطنیه اتفاق افتاده است که این مطلب به واسطه اطلاعات فراوانی که به تازگی در دسترس قرار گرفته است، مورد تأیید است. ابن خاتون شعر مشهور شیخ بهایی درباره فخر فروشی عالمان و خرده گیری او که از اشعار بسیار مشهور شیخ بهایی است آورده است و لازم است تا کسی با توجه به نقل قولهایی که در منابع دیگر آمده، تلاش مجددی برای بازسازی اشعار شیخ بهایی صورت گیرد.

این مطلب را بیفزایم که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۵۱۳۸ مجموعه نفیسی از ۱۵۳ رساله موجود است که متعلق به محمد بن علی بن خاتون عینائی عاملی است. محمد بن علی بن خاتون عاملی همان گونه که گفته شده بعداً به هند سفر کرد و در حیدرآباد سکونت گزید و در آنجا به مقامات بلندی دست یافت. وی در زمان شاه محمد بن محمد بن محمد قلی (۱۰۲۰-۱۰۳۵/۱۶۱۲-۱۶۲۶) و عبدالله بن محمد قلی (۱۰۳۵-۱۰۸۳/۱۶۲۶-۱۶۷۲) به عنوان سفیر قطبشاهیان در ۱۰۳۷-۱۰۳۹/۱۶۱۸-۱۶۳۰ در دربار صفویه بوده است. او در ۱۶۲۸/۱۰۳۸ به مقام وزرات اعظم دربار قطب

شاهی رسید. در منابع اشاره ای به تاریخ درگذشت وی نیامده است. از مهمترین آثار موجود در این مجموعه، رساله ۱۰۵ به عنوان مکتوب که صورت نامه ای از حسین بن عبدالصمد حارثی به شهید ثانی است. در این نامه حارثی گزارش ما وقع سفر خود به ایران را برای شهید ثانی نوشته است (برای وصفی از مجموعه ابن خاتون بنگرید به: احمد منزوی، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (تهران، ۱۳۴۷ش)، ج ۱۵، ص ۱۲۶-۲۱۰) که متن آن به تازگی منتشر شده است و استاد ارجمند دون استوارت مقاله ای بلند در تحلیل آن نگاشته که ترجمه تلخیص شده ای از آن به فارسی توسط همین قلم در مجله آینه پژوهش در دست انتشار است. درباره زمان ترجمه ابن خاتون اختلافات وجود دارد که محقق محترم در مقدمه کوتاه خود اشاره ای نیز به این مطلب کرده اند. اگر تاریخ کتابت نسخه معرفی شده از ترجمه ابن خاتون که در کتابخانه امیر المؤمنین نجف موجود است، صحیح باشد (یعنی سال ۱۰۲۴) تاریخ انجام ترجمه پیش از این تاریخ خواهد بود. نسخه های ترجمه ابن خاتون همانند خود متن اربعین فراوان است و فاضل گرامی جناب آقای سید محسن ناجی نصر آبادی در کتابشناسی شیخ بهایی (ص ۱۳۹-۱۴۷) ۱۹۶ نسخه موجود آن را فهرست کرده اند. ابن خاتون عاملی یکسال پیش از درگذشت شیخ بهایی از او اجازه ای دریافت کرده است (نصر آبادی، کتابشناسی شیخ بهایی، ص ۱۰۳). مطلب مهم دیگری که درباره ابن خاتون عاملی دانسته است این مطلب است که وی شاگردی به نام محمد علی کربلایی داشته که کتابی به نام الواضحة فی استخراج کل آیه نگاشته است. فهرست نگار محترم حجت الاسلام و المسلمین سید جعفر حسینی اشکوری در معرفی نسخه ای از این کتاب نوشته است: «مؤلف به دستور استادش ابن خاتون عاملی و درخواست برخی از دوستانش کتاب حاضر را در کشف آیات قرآنی ترتیب داده و قواعد و رموزی برای آن وضع کرده که در مقدمه کتاب به توضیح آنها پرداخته و آن را به نام سلطان عبدالله قطب شاه تألیف و در سلخ محرم ۱۰۴۵ در حیدرآباد از آن فارغ شده است». (برای توصیفی از این نسخه بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه حوزه علمیه امام صادق علیه السلام (اردکان - ایران) (قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۴ش/۱۴۲۶)، دفتر اول، ص ۱۸۲). همچنین خالی از فایده نخواهد بود که در اینجا اشاره کنم در همان کتابخانه نسخه ای نفیس به نام السوانح المرضیة و النوافح العطریة نوشته احمد بن محمد بن نعمت الله ابن خاتون مکی عاملی قرار دارد که معرفی تفصیلی از آن در جنگ ۲ به قلم محمود تراکمه ای آمده است که می توان به آنجا رجوع کرد و معرفی از آن در دفتر اول، ص ۳۶-۳۸ نیز آمده است. وجود برخی نسخه های خطی نفیس در کتابخانه حوزه علمیه امام صادق علیه السلام شهر اردکان همچنین دلالت دارد که به احتمال قوی این نسخه ها متعلق به کتابخانه یکی از عالمان عاملی بوده که بعده به نحوی به این کتابخانه منتقل شده است از این رو شگفت نیست که در این کتابخانه با نسخه ای بسیار نفیس و در نوع خود گاه منحصر به فرد از فقیهان عاملی مواجه شویم، به عنوان مثال مجموعه ۳۲۳ مشتمل بر دو رساله است، نخست کتاب مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین شیخ بهایی و دیگری کتابی با عنوان الفوائد فیما یعم به البلوی (برگ های ۲۰۷-۲۳۰پ) از فقیه و عالم نامور عصر صفوی، علی بن هلال مشهور به شیخ علی منشار کرکی (متوفی ۹۸۴) که پدر همسر شیخ بهایی بوده است و تا آنجا که می دانم نسخه حاضر گویا منحصر به فرد باشد (برای معرفی از این نسخه بنگرید به: فهرست نسخه های خطی کتابخانه حوزه علمیه امام صادق علیه السلام، دفتر دوم، ص ۶۳). نکته ای که فعلا درباره این نسخه نفیس می توان گفت آن است که بر روی همه این نسخه ها علامت وقف از سوی شخصی به نام محمد سمیع بیگ خان بن ملک حسین بن محمد بن محمد تقی اردکانی به سال ۱۱۴۶ آمده است که شخصی است که نسخه های مهم این مجموعه را گردآوری و وقف کرده است. عجالتا درباره این فرد به مطلبی برنخورده ام اما شایسته است تا درباره وی تحقیق جداگانه ای صورت گیرد.

عالمان عاملی و سفر به ایران در دوره صفویه

تحولات دینی در عصر صفویه تا به حال از زاویه های مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و محققان سعی کرده اند تا ابعاد گسترده تغییرات دینی عصر صفویه را در پرتو اطلاعات مندرج در منابع تاریخی و یا منابع تازه ای مورد تحلیل و بررسی قرار دهند. با این حال اطلاعات بسیار اندک، پریشان و گاه متناقض درباره عالمان دوره شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب خاصه به دلیل آنکه در اثر متاخر نگاشته شده در اواخر دوران صفوی، ریاض العلماء نیز به دلیل قلیل بودن، اطلاعات کاملی از عالمان شیعه در این دوران نیامده است، باعث شده است تا محققان درباره برخی جنبه های تحولات دینی عصر نخست صفویه، با مشکلاتی روبرو شوند. از این رو گردآوری تمام اطلاعات ممکن و تحلیل کامل آنها می تواند برای حل این مشکل مفید باشد. اما از چه منابعی می توان در این کار بهره گرفت؟ بی گمان فهرست نسخه های خطی اهمیت بسیار فراوانی در این خصوص دارند و هر چند نحوه فهرست نگاری به گونه ای نیست که تمام مطلوب مورخان را برآورده کند اما از طریق برخی اشارات و سرخ ها می توان برای یافتن شرح حال و یا اطلاعاتی درباره عالمان امامی این دوره از این آثار بهره گرفت. به عنوان مثال در کتابخانه آیت الله العظمی ملا زین العابدین گلپایگانی (متوفی ۱۲۸۹) در شهر گلپایگان، نسخه ای نفیس از کتاب منتهی المطلب فی تحقیق المذهب علامه حسن بن یوسف حلی (متوفی ۷۲۶) است که شخصی به نام محی الدین بن حسین ابن ابی الحسن الحسینی العاملی آن را با نسخه ای که از روی نسخه اصل کتاب کتابت شده مقابله کرده است. تاریخ اتمام و فراغت از مقابله ۹۸۳ ذکر شده و از همه جالب تر گفته شده که این کار را مؤلف در مشهد الرضا به اتمام رسانده است. حال ببینیم که از این اطلاع چه مطالبی می توان استنباط کرد. در میان سادات مشهور ساکن در جبل عامل، خاندان ابن ابی الحسن عاملی از سادات مشهور و عریق هستند که در قرن دهم مشهورترین فرد این خاندان شخصی است به نام حسین بن محمد بن حسین بن علی بن محمد بن ابی الحسن حسینی موسوی جبعی که در روستا جبع سکونت دارند. شهید ثانی با دختر او ازدواج کرده است. بر این اساس اطلاع فوق اهمیت فراوانی دارد و نشان می دهد که شخص اخیر، فرزندی به نام محبی الدین داشته است که در سال ۹۸۳ برای زیارت امام رضا علیه السلام همانند بسیاری از فقها عاملی به ایران سفر کرده هر چند درباره اینکه وی در ایران اقامت گزیده یا باز به جبل عامل بازگشته، به درستی نمی توان سخن گفت. این مطلب که وی نسخه ای از کتاب فقهی مهم علامه حلی یعنی منتهی المطلب را کتابت و سپس با نسخه ای که از روی نسخه اصل نگاشته شده بود، مقابله کرده، نشان می دهد که وی تنها کاتبی ساده نبوده و خود فرد عالمی بوده است (برای توصیفی از این نسخه بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه های گلپایگان (گلپایگان- ایران) (قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۱/ش/۱۴۲۳)، ص ۴۴). همچنین اطلاع مهمی درباره یکی دیگر از عالمان عاملی زین الدین بن محسن بن حسین بن محمد عاملی در دست است که نگارنده کتاب ایضاح البیان فی تحقیق الایمان است که تا مدتها با عنوان حقائق الایمان و اثری منسوب به زین الدین بن علی عاملی مشهور به شهید ثانی (متوفی ۹۶۵) شناخته شده بود و تنها با یافتن شدن نسخه ای از کتاب در بنیاد فارس شناسی هویت اصلی اثر شناخته شد. نکته ای که به بحث ما مربوط می گردد این است که شخصی به نام علی بن محمد بن احمد بن ابراهیم جباعی که فردی عاملی است در مشهد مقدس و به تاریخ ۲۲ صفر ۹۸۴ از تعلیقه نویسی بر این نسخه فراغت حاصل کرده است و نزد مؤلف خوانده است (برای توصیف این نسخه بنگرید به: محمد برکت، فهرست نسخه های خطی بنیاد فارس شناسی (شیراز، ۱۳۸۴ش)، ص ۱۳۳-۱۳۴).

مورد دوم، بی گمان در دوره صفویه و خاصه در اوایل آن محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) نفوذ و تأثیر بسیار فراوانی داشته است و این را می توان از وجود نسخه های خطی فراوان آثار وی که بسیاری از آنها تاریخ کتابتی از همین دوران دارند، دریافت. مطلب دیگر، اجازات فراوانی است که او به عالمان ایرانی این دوره پس از قرائت آثار خود داده است که متاسفانه به دلیل کثرت و پراکندگی بسیار این آثار و اجازات، گردآوری همه آنها کاری است دشوار هر چند قدم های مهمی در این خصوص توسط حجت الاسلام حسون در تک نگاری که درباره محقق کرکی منتشر کرده اند، برداشته شده است. در کتابخانه سید محمد حسن امام جمعه در شهر گلپایگان، مجموعه ای مشتمل بر رسائی از علامه حلی، شهید اول و چند رساله از محقق کرکی.

نکته مهم آن است که پس از رساله الجعفریه محقق کرکی، وی اجازه ای را به جهت کاتب یعنی سید ضیاء الدین قاسم بن خواجه فتح الدین ابوالفتح اصفهانی در ۱۴ ربیع الآخر ۹۳۵ داده است که نشانگر آن است که فرد مذکور، عالمی ایرانی بوده و تنها کاتبی صرف نبوده است (برای توصیفی از این نسخه نک: سید جعفر حسینی اشکوری، همان، ص ۱۴۳-۱۴۴).

از لایه لای متون

در هنگام مطالعه یا برخی تحقیقات گاه آدمی به مطالبی بر می خورد که در حد و اندازه مقاله نیست، اما نکته ای است جالب توجه. این موارد می تواند از اصلاح معنی یک واژه تصحیف شده، عنوان نادرست نسخه ای خطی و یا هر مورد دیگر را شامل شود. در نوشتار حاضر، به چند مورد از این موارد اشاره شده است.

۱) دو اطلاع جالب درباره سیدحسین بن حسن کرکی مشهور به میرحسین مجتهد

در میان فقیهان برجسته عصر صفویه، محقق کرکی (و ۹۴۰) و فرزندان و نوادگان دختری او اهمیت و جایگاه ویژه ای دارند. اگر محقق کرکی این اقبال را می یافت که کتابی مشتمل بر تمام ابواب فقهی تألیف کند، به گمانم این بخت را نیز می یافت که آثارش وی متن درسی در حوزه های علمیه شیعه شود. با این حال، کثرت آثار نسخه های خطی آثار محقق کرکی به وضوح نشانگر اقتدار این فقیه ژرف اندیش در عصر صفویه است. از دیگر افراد خاندان محقق کرکی که هر چند همچون پدر بزرگش اقتدار فقهی نیافت اما در عرصه سیاسی عصر صفویه نفوذی فراوان به دست آورد، میرحسین مجتهد است (و ۱۰۰۱). اسکندر بیگ منشی (تاریخ عالم آرا، ج ۱، ص ۱۴۵) در اشاره به وی می نویسد:

«میر سید حسین الحسینی جبل عاملی: دخترزاده خاتم المجتهدین، شیخ علی عبدالعالی. در زمان حضرت شاه جنت مکان (مقصود شاه طهماسب) از جبل عامل آمده، مدتی در دارالارشاد اردبیل به تدریس و شیخ الاسلامی و قطع و فصل مهم شرعیه قیام داشت. بعد از آن به درگاه معلی (مقصود قزوین) آمده، دعوی اجتهاد می نمود و منظور نظر حضرت شاه جنت مکان گردید.

صاحب نفس و فطرت عالی و طبع کامل و حافظه عالی عظیم بود، گاهی متوجه فیصل قضایای شرعیه اردوی معلی بوده، جمعی کثیر همه روزه به محکمه علیه اش رجوع می نمودند و در اسانید شرعیه، کُتاب و نایان محکمه، حسب الفرموده جناب میر، توقیع او را سید المحققین و سند المدققین، وارث علوم الانبیاء و المرسلین، خاتم المجتهدین مرقوم می ساختند، اگر چه علماء در این باب سخن داشتند و غایبانه اذعان می نمودند، اما هیچیک از فحول علماء در معرض این گفتگو نتوانستند درآمد.

به غایت فصیح البیان و ملیح اللسان بود. در خدمت حضرت شاه جنت مکان هر عقده که هیچ یک از ارکان دولت، حتی شاهزادگان علی منزلت، گشاد نمی توانستند داد، به جناب میرتوسل جسته. ملتسمات او در خدمت آن حضرت به اجابت مقرون بود و امداد او به خلق الله خصوصاً گرفتاران حادثه روزگار بسیار می رسید. تصانیف بسیار در فقه و حقیقت مذهب اثنی عشریه و رد مذاهب مبتدعه دارد»^۱.

مسئله مهم درباره میرحسین کرکی این است که وی در چه تاریخی به ایران مهاجرت کرده و آیا، همانگونه که اسکندر بیگ می گوید، او از جبل عامل مستقیماً به ایران آمده یا نخست در عراق و نجف سکونت داشته و بعدها به ایران سفر کرده است. دیگر آنکه وی تا چه هنگام در اردبیل سکونت

^۱ افندی (ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۲، ص ۷۱-۷۲) ترجمه عربی شرح حال میر حسین کرکی را از نسخه ای از تاریخ عالم آرا که در اختیار داشته نقل کرده است. در تصحیح این عبارت از متن افندی و شرح حال میر حسین کرکی، که در محافل المؤمنین آمده، استفاده شده است.

داشته و در چه زمانی به قزوین آمده است. اهمیت این پرسش‌ها در این است که برای فهم برخی از تحولات دوره شاه طهماسب و منازعات در ساختار دینی روحانیت شیعی عصر صفویه، خصوصاً درباره شیخ الاسلام قزوین، اهمیت فراوانی دارد.

همانگونه که دیده شد، عبارت اسکندر بیگ منشی دلالتی روشن بر زمان آمدن میرحسین کرکی به قزوین ندارد. لاجرم برای پاسخ دادن به این پرسش باید به سراغ نسخه‌های خطی و مدارک دیگر موجود رفت و به کمک آنها حدود زمانی اقامت میرحسین کرکی در اردبیل و پاسخ دیگر پرسش‌ها را تعیین نمود. در فهرست کتابخانه آیت‌الله مرعشی - نور الله مرقدہ- در جلد چهاردهم، نسخه‌ای به شماره ۵۲۲۱ وجود دارد که بسیار ارزشمند است. و: «تحصیل المراد مما استصعبت من عبارات الارشاد» نام دارد و به زبان عربی است و متأسفانه مؤلف آن نشناخته است. استاد ارجمند جناب حجت‌الاسلام سیداحمد اشکوری - دام عزه- در معرفی این نسخه چنین نوشته‌اند:

مؤلف در ماه ربیع الاول ۹۷۳ در اثر فقر و تنگدستی به اردبیل رفت و در آنجا با عالمی بزرگ به نام سید حسین بن حسن حسینی اردبیلی آشنا شد و از وی مسائلی بسیار در فقه سؤال کرد که آنها را به صورت حاشیه و شرح بر ارشاد الازهان علامه حلی در این کتاب تدوین کرده است (ج ۱۴، ص ۴۶).

فرد مذکور یعنی عالم بزرگواری که در اردبیل ساکن بوده کسی نیست جز میرحسین کرکی که به دلیل سکونت در اردبیل به اردبیلی شهرت یافته بود. در هر حال، این اطلاع دلالت بر این مطلب دارد که وی تا این سال- یعنی از زمان ورود به ایران تا دست کم سال ۹۷۳- در اردبیل سکونت داشته است. اطلاع مهم دیگر درباره اقامت میرحسین کرکی در اردبیل گزارشی است درباره قتل اولاد القاص میرزا، که در سال ۹۷۵ کشته شده بودند و جنازه‌هایشان آنها برای دفن به اردبیل فرستاده شده بود. در بخشی از این گزارش مهم، که مؤلف خلاصه‌التواریخ (ج ۱، ص ۵۵۵) آورده، از میرحسین کرکی با عبارت «حضرت سید المحققین، عمدة المجتهدین، شیخ الاسلام و مطاع المؤمنین، میرسیدحسین که در آن اوان شیخ الاسلام اردبیل بودند، نقل نموده...».

که به تفصیل از میرحسین کرکی سخن گفته است، در جایی از شرح حال وی می‌نویسد که :

«...و قد سكن قزوین برهة من الزمان ثم جاء الی أردبیل بأمر السلطان و صار شیخ الاسلام بها و كان فیها الی أن مات بها» (ج ۲، ص ۶۵)

تردیدی ندارم که در اینجا خطایی رخ داده و عبارت درست این است «و قد سكن اردبیل برهة من الزمان ثم جاء الی قزوین»، چرا که اولاً می‌دانیم کرکی به اردبیلی شهرت داشته و شواهد مختلفی در تأیید این مطلب در دست است که وی در هنگام ورود به ایران در اردبیل سکونت داشته است. به عنوان مثال افندی (ج ۲، ص ۶۶)، که رساله‌ای از اللمعة فی أمر الصلاة الجمعة نوشته کرکی را دیده، گفته که او این رساله را در سال ۹۶۶ و در هنگام اقامت در شهر اردبیل تألیف کرده است. از سوی دیگر، در ادامه خبر گفته شده که وی به دستور سلطان از اقامتگاه خود سفر کرد و در شهری که اقامت گزیده بود، تا آخر عمر مانده و شیخ الاسلام آنجا بوده است و در طاعونی که در سال ۱۰۰۱ در قزوین رخ داد درگذشته است (افندی، ج ۲، ص ۶۸-۶۹).

تمام شواهد تاریخی دلالت بر این دارند که وی در قزوین درگذشته و در بخشی از دوران شاه طهماسب و شاه اسماعیل دوم تا روزگار شاه عباس اول شیخ الاسلام در قزوین بوده و آنجا اقامت داشته است. گفته افندی در اینکه وی به دستور شاه طهماسب به قزوین آمده و شیخ‌السلام در آنجا گردیده مطلب بسیار مهمی است. سندی که نخستین تاریخ حضور وی در ایران، را نشان می‌دهد انجامة نسخه‌ای است از کتاب دفع المناوأة عن التفصیل و المساواة که کرکی آن را در چهارم ربیع الاول سال ۹۵۸ نگاشته و برخی از نسخه‌های آن را، که افندی (ج ۲، ص ۶۷) دیده، به خان احمد گیلانی تقدیم کرده است. متأسفانه تنها بخشی از این کتاب منتشر شده است و لازم است متن کامل آن منتشر شود. باید اشاره نمود که نسخه‌ای نفیس از این

کتاب و ترجمه فارسی آن در کتابخانه مجلس و نسخه دیگری در کتابخانه دانشگاه تهران (مجموعه مشکات، شماره ۱۶۸۵) موجود است (برای توصیفی از این نسخه بنگرید به: محمدتقی دانش‌پژوه، فهرست کتابخانه اهدایی آقای سیدمحمد مشکات به کتابخانه دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۳۵ش)، جلد سوم، بخش چهارم، ص ۲۲۲-۲۲۴). بررسی و جستجو در فهرس دیگر می‌تواند اطلاعات بیشتری درباره وی در اختیار ما قرار دهد.

۳) فوایدی از فهرست نسخه‌های خطی دانشکده حقوق دانشگاه تهران

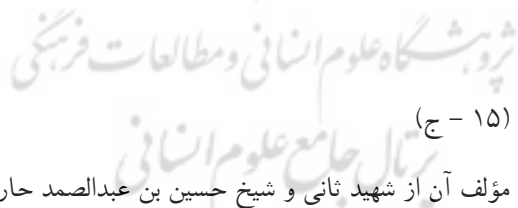
مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه یکی از معدود فهرست‌نگارانی است که زحمات بسیار فراوانی در فهرست نمودن نسخه‌های خطی این مرز و بوم کشیده است، هر چند گاه در میان برخی از توصیفات نسخه‌ها مطالبی بیان کرده که بهتر است دیده بر آنها بست و زیبایی‌های دیگر کارهای او را دید. مطالب زیر حاصل تورقی است اجمالی و کوتاه در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۸۰ق/ ۱۹۶۱):

۱. مرحوم دانش‌پژوه در این فهرست، نسخه‌ای را با عنوان بیان حکم نماز جمعه (۸ - د) معرفی کرده و گفته که در این رساله فارسی پیش از ورود در اصل مطلب چهارده بحث است. در آن از برخی فقیهان بزرگ شیعی از جمله قاضی نورالله و شیخ حسین گویا پدر شیخ بهایی یاد شده است. از جمله نکات جالب این نسخه آن است که مؤلف نماز جمعه را در زمان غیبت حرام می‌داند. آغاز و انجام نسخه بدین شرح است:

آغاز: بسمله. بعد از سپاس و ستایش بی قیاس حضرت واجب الوجود و مفیض الخیر و الوجود بدانکه این مختصریست در بیان حکم نماز جمعه در زمان حضرت خیر البشر و اوصیای مطهر و زمان غیبت ایشان که حسب استدعای بعضی از اخوان حقیقت و خلان طریقت نگاشته ...

انجام: موافق حکم الله تعالی آن مفسد رفع شود. هذا و السلام علی من اتبع الهدی و صلی الله علی النبی و آله ... باطنا و ظاهرا. (فهرست نسخه‌های خطی، ص ۲۲۲)

این رساله در حقیقت نسخه‌ای دیگر از رساله ملاحسن علی شوشتری (و ۱۰۷۵) است که اکنون متن آن به تحقیق آقای محمدحسین اسدی در میراث بهارستان، دفتر دوم، منتشر شده است. البته از آنجا که هویت این رساله ناشناخته بوده، در تحقیق از آن استفاده‌ای نشده است. همچنین در این فهرست، رساله‌ای با مشخصات زیر معرفی شده که متأسفانه نتوانستم مؤلف آن را شناسایی کنم، تنها می‌توان گفت که مؤلف آن فیض کاشانی نیست.



رساله فی صلوة الجمعة و احکامها فی زمان الغیبة (۱۵ - ج)

در این رساله از وجوب نماز جمعه دفاع شده و مؤلف آن از شهید ثانی و شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی یاد کرده است.

آغاز: بسمله. الحمد لله الذی لم يجعل لمرقی اقدام الاوهام و مرمی سهام الافهام علی حمی عظمتہ حجری و بعد فهذه نبذة من الآيات و الروایات من طریق اصحابنا و من صحاح العامة مع بعض الادلة الدالة علی وجوب صلوة الجمعة و احکامها فی زمان الغیبة.

انجام: و القائل من الاصحاب موجود و دعوی الاجماع علی عدمة ممنوعة. تمت. (فهرست، ص ۳۹۸).

۲. الاربعون حدیثا از شهید اول است که علی بن علی فقیه فرزلی عاملی شامی آن را در طوس، در آغاز روز آدینه ۲۷ ذی القعدة (نوروز) سال ۹۸۲ نوشته است. زین‌الدین بن محسن، مؤلف کتاب ایضاح البیان، در ۱۹ رجب ۹۸۳ به او اجازه قرائت داده و در آخر نسخه دست خط وی آمده است. این نسخه به شماره ۵۰ - د در کتابخانه دانشکده حقوق است و در صفحه ۲۴- فهرست معرفی شده است. فرزلی در ادامه این مجموعه، که رساله شهید اول نخستین آن است، به عنوان رساله دوم، اربعین دیگری را در مشهد و روز ۲۳ ذی القعدة ۹۸۲ کتابت کرده: تنها می‌دانیم نگارنده آن فردی شیعی بوده است. فرزلی در همین مجموعه، و به عنوان رساله سوم، نسخه‌ای از کتاب التنبیهاث العلیه علی وظائف الصلوة القلیبیه شهید ثانی را در مشهد و در پایان

روز ۲۰ جمادی الثانی (ع ۲) سال ۹۸۳ کتابت کرده است (فهرست، ص ۳۰۵). درباره زین‌الدین بن محسن و ارتباط وی با اثر مشهور و منسوب به شهید ثانی، حقائق‌الایمان، استاد ارجمند جناب آقای رضا مختاری - دام عزه - به تفصیل در مقاله‌ای که در مجموعه مقالات کنگره شهیدین منتشر شده است، مطالبی آورده اند که خواندنی است.

التحفة الشاهیه: اثری ارزنده از دوره صفویه

دوره صفویه از یک حیث عصری ممتاز در ادوار تاریخی ایران است و آن وجود میراث فراوان از آن عصر است که البته با تأسف فراوان هنوز به صورت جدی و طرحی نظام مند مورد پژوهش قرار نگرفته است، شاید این ادعا در وهله نخست گزاف و یا نادرست جلوه کند اما کافی است تا نگاهی به متون تاریخی این دوره داشته باشیم و به سرعت از بی توجهی جدی و عدم وجود طرحی سامان مند در احیای میراث مکتوب این دوره آگاه خواهیم شد، مثلاً مشهورترین تواریخ این دوره، اغلب به صورت غیر انتقادی منتشر شده و حتی برخی آثار منتشر شده با چاپ انتقادی با یافت شدن نسخه های بهتر یا کاملتر نیازمند چاپ جدیدی است. با این حال به صورت پراکنده در نیم سده اخیر تلاش های صورت گرفته و بخشی از میراث مکتوب باقی مانده از روزگار صفویه منتشر شده است. در این میان بخت و اقبال چندانی به احیای متون دینی عصر صفویه نشده است و البته این مسئله دلایل خاص خود را دارد. در میان ادبیات دینی عصر صفویه خاصه متون جدلی به دلیل آنکه عموماً تصور بر این است که زنده کننده و فعال کننده بخشی از میراث هستند که در روزگار کنونی بیش از فایده بخشی، تنوره دیو اختلافات مذهبی را داغ می کند. با وجود آنکه تا حدی این فرض صحیح است اما همین متون حاوی اطلاعات و مطالبی هستند که در نوع خود جالب توجه و گاه منحصر به فرد است. از جمله این متون متنی است به نام التحفة الشاهیه که از متون جدلی با محتوی آرام تر از بسیاری نوشته های عصر صفویه و نوشته یکی از عالمان عصر شاه عباس اول به نام علاءالدین عبدالخالق قاضی زاده کرهرودی که مطالب دانسته درباره او نیز اندک است. متن کتاب بر اساس نسخه ای نسبتاً کهن و کتابت شده در ۱۰۵۲ سالها پیش در قم و توسط حجت الاسلام حاج شیخ محمد علی رسولی (چاپ دوم بهار ۱۳۷۷ ش) منتشر شده است اما متأسفانه به دلیل بیشتر نوع توزیع کتاب، توجهی را به خود جلب نکرده است. در این یادداشت کوتاه مروری بر برخی از جنبه های با اهمیت این کتاب خواهم داشت.

۱- برای بررسی منظومه فکری عالمان عصر صفویه و منابع متداول در صورت بندی تشیع در آن دوره، گاه با متونی روبرو می شویم که در سنت رسمی شیعه، در اصل متونی حاشیه‌ای بوده اند و تنها به دلیل هم خوانی فرهنگی با فضای جدید عصر صفویه این گونه متون که اساساً در همان ادوار به صورت وجاده تداول یافته و حتی در همان روزگار و عصر های بعدی، به همان شیوه در سنت شیعی باقی مانده است، تنها از خلال نوشته های چون متن مورد بحث می توان آگاهی یافت. به عنوان مثال از جمله متونی که در دوره صفویه مورد توجه فراوان قرار گرفته است کتاب مشارق الانوار حافظ رجب برسی است که از منابع بسیار مهم در کتاب التحفة الشاهیه (ص ۵۱-۵۲) است. همچنین قاضی زاده کرهرودی از کتابی به نام غایه المطلوب فراوان نقل مطلب کرده است، هر چند درباره هویت مؤلف آن چیزی نگفته است اما می توان آن را از جمله متون نگاشته شده در عصر صفویه دانست که ظاهراً مقبول عوام نیز بوده است.

۲- رواج تشیع تأثیرات بسیار مهمی بر فرهنگ عمومی آن دوره داشته است و از جمله آنها تأثیر در ادبیات های متداول و حکایت هایی است که در ادوار پیشین رواج داشته و تنها تفاوت در عصر صفویه درباره این ادبیات، صبغه شیعی یافتن این گونه حکایات است. از این گونه موارد داستان مشهور زیر است که در اصل مربوط به نماز گزاردن قفال شاشی در محضر سلطان محمود غزنوی است که گفته شده پس از آن سلطان به مذهب شافعی گرویده است. قاضی زاده کرهرودی اما داستان را چنین نقل کرده است:

گویند که شخصی در مجلس یکی از سلاطین ماضیه واقع شده بود، که مذهب ابی حنیفه داشت. حاکم مذکور از آن شخص سؤال نمود که نمازی که بر وجه اختصار موافق قانون ابی حنیفه باشد، جهت وی بیان نماید. شخص مذکور اولاً وضو به نیبذ نمود و در منزلی مغضوب داخل شد و پوست سگ ساتر ساخت، و تکبیره الاحرام به عبارت فارسی ادا نمود که خدا بزرگ است، و از قرآن به ترجمه کمله مدها متان که به فارسی دو برگ سبز است، اکتفا نمود و بر نجاست خشک شده سجده کرد و در رکوع و سجده اطمینان رعایت ننموده و به این عنوان رکعات نماز را ادا نمود و به عوض سلام که قرینه خروج از نماز است، حدیثی از او صادر شد. و چون حاکم مذکور این معنی مشاهده نمود از مذهب حنفی برگشته و اثنی عشری گردید (ص ۳۰-۳۱).

این داستان و البته نمونه‌های فراوانی از این گونه ادبیات داستانی که در دوره صفویه به گونه ای نوعی رمان مذهبی بوده اند هنوز به صورت جدی مورد تحقیق و پژوهش قرار نگرفته اند که موضوع جالبی است. به عنوان مثال داستان مشهور حسنیه که متن آن در نسخه های خطی فراوانی باقی مانده و چاپ غیر انتقادی آن در پایان حلیه‌المتقین محمد باقر مجلسی قابل دسترسی است از دیگر نمونه هایی است که در دوره صفویه پدید آمده است. در کتاب التحفه‌الشاهیه نیز داستان های این گونه دیگری نیز نقل شده است (نک همان، ص ۲۹-۳۰، ۳۵-۳۷، ۹۲-۹۳ داستانی نقل شده از کتابی به نام رساله درة البیضاء).

نکته دیگری که درباره تأثیرات تشیع در حیات فرهنگی آن ادوار می توان بیان کرد، شیعی سازی میراث گذشته است که در فضای جدید به دلیل ضدیت با تسنن قابل طرح از سوی نبود و از سوی دیگر بخشی از میراث و ذهنیت فرهنگی گشته بود که امکان حذف آن وجود نداشت و برای حل این مشکل، تلاش شد تا بر ویژگی های شیعی این گونه میراث گذشته تأکید رود. در این میان شخصیتی همانند محبی الدین ابن عربی به دلیل نفوذ گسترده ای که در ایران داشت، نمونه ای بارز است کما اینکه چهره های برجسته در زبان و ادبیات فارسی همچون مولوی، غزالی و سنایی نیز از جمله افرادی هستند که در عصر صفویه تلاش در جهت ارایه تصویری شیعی از آنها یا دست کم تأکید بر جنبه های از تشیع در افکار آنها را می توان دید کما اینکه چنین تلقی و رویکردی در کتاب التحفه‌الشاهیه مشهود است (به عنوان مثال نقل اشعاری با دلالت شیعی از سنایی (التحفه، ص ۳۳) کما اینکه نقل های فراوانی از میراث گسترده و قابل تأویل ابن عربی در آثار این دوره قابل مشاهده است که عموماً به عنوان گواهی از تشیع او گرفته شده است (نک التحفه‌الشاهیه، ص ۱۱-۱۳، ۱۶). درباره غزالی خاصه متنی به نام سر العالمین و کشف ما فی الدارین که مضمونی شیعی دارد، از متون بسیار متداول در عصر صفویه بوده و قاضی زاه کرهرودی نیز به کرات از این متن عبارت هایی را نقل کرده است. گاه برخی اشعار تند شیعی به چهره های مشهور اهل سنت در این دوره نسبت داده شده است از جمله شعری مشهور در باب علی علیه السلام که قاضی زاده کرهرودی بیتی از آن را نقل کرده است و قائل آن را شمس الدین تبریزی معرفی کرده است (ص ۱۰۵)

(عیسی به وجود آمد و در مهد سخن گفت آن نطق و فصاحت که در او بود علی بود)

۳- نگاهشته های جدلی عصر صفویه از حیث دیگری هم اهمیت دارند و آن نقل قولهایی است که از برخی شاعران مشهور شیعی آن دوره آورده اند. این گونه نقل قولها خاصه در مواردی که دیوان و یا مجموعه اشعار شاعر مذکور موجود نباشد، اهمیت فراوانی دارد. قاضی زاده کرهرودی از محتشم کاشانی و مولانا حسن کاشی آملی در چند جا اشعاری نقل کرده است. از جمله اشعاری که او از حسن کاشی آورده است، ابیات زیر است که کرهرودی ضمن ستایش از کاشی درباره او نوشته است:

و در این مقام آفرین تمام بر حسن کلام مولانا حسن کاشی آملی که چهره مادحیت را به خط و خال معانی صادق زینت داده، پیرایه جهت نظم صدق انتظام است.

ای به غیر از مصطفی نابوده همتای تو کس	بسته بر مهر تو ایزد مهر حور العین و بس
کاروان سالار جاهت چون کند آهنگ راه	چرخ را بر دست پیش آهنگ بندد چرخ جرس
ور شکوهت را به میزان معانی برکشند	در ره حقت کم آید بوقییس از یک عدس(ص ۱۱۱).
در صفحه بعد بیتی زیبا از حسن کاشی نقل شده که آن نیز جالب توجه است:	
پیر مکتب خانه ایجاد یعنی جبرئیل	با همه فهم و ذکا طفل دبستان شماست (ص ۱۱۲)

قاضی زاده کرهرودی شعری را نقل کرده اما تصریح مشخصی درباره قائل آن نکرده اما به احتمال قوی ناظم آن اشعار همان حسن کاشی باشد. (و در این مقام از سرکرده سلسله محبین مدحت آیین حبیب رب العالمین بعضی از جواهر ثمینة در رشته نظم منتظم گشته:

هوای مرتضی دانی کرا نیست	هر آن کس را که مادر پارسا نیست
اگر اصلش درست و پاک باشد	دلش را میل با پاکان چرا نیست؟
خطای مادر اندر وی اثر کرد	ثواب است اینکه می گویم خطا نیست
تمنای رحیق و کوثرم هست	دلم را آرزوی ذوغوا نیست
بیا تا از ره انصاف یکره	بگویم گر تو را میل جفا نیست
سلونی با اقبیلونی برابر	همی داری تو را شرم و حیا نیست (التحفه، ص ۱۲۷).

۴- پیشتر اشاره کردم که میراث معنوی و فکری پیش از صفویه به گونه ای نبود که در دوره صفویه تنها به صرف گرایش به تشیع امکان رهایی از آن میسر شود. نکته جالب توجه تداول و توجه به بخشی از سنت عرفانی، برخی از عارفان خراسانی است. از جمله در دو جا قاضی زاده کهرودی شعر زیر را که اکنون به لطف پژوه های دقیق و ارزنده استاد ارجمند جناب آقای شفیع کدکنی می دانیم که از شاعر و عارف نامور قرن چهارم هجری یعنی ابوذر بوزجانی است، نقل کرده است. صورت کامل این اشعار چنین است:

	دعوی به سر زبان خود وابستی		در خانه هزار بت یکی نشکستی
	گویی که به یک شهادت از بت رستم		فردات کند خمار کاکنون مستی
و در چند سطر بعد این اشعار را نقل کرده است:			
	تو پنداری به این یک قول رستی		کند فردا خمارت زانکه مستی
	مسلمان نیست از تو جز زیانت		منافق این بود کردم بیانت
	نفاق ای بی خبر چیز دگر نیست		زبان گویا و دل را زان خبر نیست
	اگر دل با زبان یکسان کنی تو		هر آنچه گفت حق فرمان کنی تو
	مسلمان حقیقت گشته باشی		ز شرک مشرکان وارسته باشی

(التحفه، ص ۱۶۲-۱۶۳، ۳۸۹-۳۹۰)

۵- کهرودی از متون مختلفی در نگارش کتاب خود بهره برده که پیشتر درباره برخی از آنها توضیحی داده شد و البته با توجه به مباحث کتاب، طبیعی خواهد بود که وی از متون نگاشته شده در اثبات تشیع در عصر صفویه نیز بهره بگیرد و از جمله این متون رساله مختصر نگاشته شیخ ابراهیم قطیفی در اثبات فرقه ناجیه از جمله آثار مناسبی است که کهرودی چند نقل مفصل از آن آورده و متن عربی رساله ها قطیفی را به فارسی ترجمه کرده است و البته در هنگام انتشار کتاب، متن به صورت خطی بوده ولی اینک متن عربی کتاب منتشر شده است (التحفه، ۲۳۳: باید دانست که شیخ ابراهیم رحمه الله در رساله فرقه ناجیه روایتی ذکر کرده).

بی گمان بررسی و توجه به ادبیات جدلی و دینی عصر صفویه، البته با توجه قرار دادن اینکه بسیاری از این مطالب را باید در چهارچوب تاریخی آنها مورد تأمل قرار داد، جنبه ای مهم و تقریباً مغفول از تاریخ صفویه است و خاصه برای کسانی که بخواهند درباره فرهنگ عمومی عصر صفویه به تحقیق بپردازند، این گونه متون بی گمان منابعی ارزنده خواهند بود.